

## مذاکرات ایران و آمریکا، شایعات یا واقعیات؟!

هلمت احمدیان

بحث مذاکره بین ایران و آمریکا به یکی از بحث های روز سیاسی ایران هم در بین طرفداران و هم اپوزیسیون رژیم تبدیل شده است. در دوره اخیر و بعد از ۱۱ سپتامبر، علیرغم اظهارات ضد و نقیضی که از سران جمهوری اسلامی مبنی بر رابطه با آمریکا می شنویم، اخبار متعددی از نشست هایی در سطوح مختلف پخش شده است که هیچکدام نمی توانسته بدون تایید رهبران جمهوری اسلامی - علیرغم مخالفت ظاهری خامنه ای - صورت گرفته باشد. بدنبال خبرهایی که چند ماه پیش مبنی بر شرکت فرستاده ویژه خاتمی در لندن در نشستی به دعوت معاون وزیر خارجه آمریکا و معاون وزیر خارجه انگلستان، نشستی به دعوت سفارت آمریکا در آنکارا با شرکت ماموران "سیا"، "میت" و ماموران اطلاعاتی سپاه پاسداران و ملاقات سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل با چند نماینده کنگره آمریکا و. . در دور اخیر نیز، اخباری از نشست های رسمی و غیر رسمی مقامات ایرانی و آمریکایی از جمله مامور شدن هیاتی متشکل از حسن روحانی (دبیر شورای عالی امنیت ملی)، علی لاریجانی و فردی از وزارت ارشاد، منتشر گردید.

علی شکوری راد، عضو هیات رئیسه مجلس ایران اعلام داشت که: «همه افراد به این مسئله گرایش مثبت دارند ولی بروز نمی دهند». طبیعتاً نظر او از «همه»، سران سنتی حاکمیت و فراتر از همه خامنه ای است چرا که بقیه و از جمله خاتمی در روزهای پیشتر تمایل آشکار خود را به بیان اینک: «ما ننگته ایم که تا ابد با آمریکا مذاکره نمی کنیم» نشان داد و رفسنجانی نیز با اعلام اینک: «دولتیان نباید مذاکره کنند، ولی مذاکرات نمایندگان مجلس بلاشکال است» عملاً سعی دارد نقش تاثیرگذاری میانجیگرانه و "مثبت" را در بالا در این دوره ایفا نماید. در روزهای اخیر اخبار از حد موافقت یا مخالفت رسمی این یا آن رهبر رژیم فراتر رفته و اشاره های مشخص به نشست هایی مقدماتی می شود، در حدی که رمضان زاده سخنگوی دولت تنها مذاکراتی را که از کانال وزارت امور خارجه پیش برود رسمی خوانده است. بحث مذاکره محرمانه یک تیم از دیپلمات های ایرانی در قبرس با همتایان آمریکایی خود، که به مسئله ای جنجالی تبدیل شد و کمال خرازی برای توضیح مسئله به مجلس فراخوانده شد، مذاکره دو مامور عالیرتبه رژیم با مقامات آمریکایی در پاریس و ... بحث را از حدس و شایعات فراتر برده و مسئله نشست و مذاکره را بار دیگر مانند مسئله ای کنکرت و واقعی در دستور قرار داده است. مذاکره دور اخیر، در روند تاریخی رابطه ایران و آمریکا به چه نیازی پاسخ می دهد؟

### «رابطه ایران و آمریکا».

#### بحثی به قدمت عمر جمهوری اسلامی

روابط بین جمهوری اسلامی با آمریکا اگر چه در روزهای اخیر به شکل مسئله مذاکره به مسئله ای مطرح در مطبوعات ایران تبدیل شده، منتهی مطلقاً بحث تازه ای نیست. اکنون برای هر ناظر آگاه و مطلعی روشن است که جمهوری اسلامی بدیل و آلترناتیو غرب و در رأس همه آمریکا برای خفه کردن قیام مردم ایران در سال ۵۷ و حفظ ثبات سرمایه در منطقه بود، که کنفرانس «گوآدالوپ» و تصمیم به قطع حمایت از شاه و برعکس مطرح کردن و حمایت از خمینی، مأموریت ژنرال هایزر آمریکایی برای خنثی کردن اقدام ارتش شاه در



## کودکان سازندگان آینده یا قربانیان امروز!

کار و استثمار بیش از سیصد میلیون کودک در جهان، مبتلا بودن میلیونها کودک به ایدز، سل، مالاریا و انواع امراض عفونی و واگیر بخصوص در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا، تلف شدن بیش از یک میلیون کودک بیگناه عراقی به علت محاصره اقتصادی و دارویی این کشور توسط سازمان ملل و در رأس آن آمریکا، وجود میلیونها کودک خیابانی در دنیا، حضور کودکان در نیروی نظامی ارتش ها در سطح جهان که سالانه هزاران تن از آنان کشته و یا بر اثر برخورد با میادین مین مجروح و معلول میشوند، تجاوز و اذیت و آزار جنسی کودکان که مورد تازه آن تجاوز کشیشان کلیساهای آمریکا به صدها کودک معصوم بود که رسوایی جهانی برای نهاد کلیسا به بار آورد و یا در کشور نپال سالانه بیش از هفت هزار کودک و دختر نوجوان به فحشا کشیده میشوند و دهها بیعدالتی و وحشیگری دیگر علیه کودکان که درسخنان کوفی عنان عمداً یا سهواً از آنها اسمی نرفت.

صفحه ۴

### دولت و مجلس اسلامی کلیات طرح پرداخت مقرری به بیکاران را رد کردند

صفحه ۸

### گوشه هایی از مبارزات کارگران در سراسر جهان

صفحه ۲

## پاسخ به یک سوال در مورد فدرالیسم

فدرالیسم بطور کلی چیست و جایگاه آنرا به مثابه یک پروژه در جامعه ای مانند ایران چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا مسئله کرد در ایران با فدرالیسم حل خواهد شد؟

صفحه ۶

## مذاکرات ایران و آمریکا، شایعات یا واقعیات؟



صذیت با خمینی و برعکس جلب طرفداری ارتش به او، پیش درآمد رابطه جمهوری اسلامی و آمریکا گردید. منتهی این پیش زمینه در جامعه‌ای که انقلابی ضد آمریکایی در آن پا گرفته و توسط رژیم چون جمهوری اسلامی به خاطر ظرفیت‌های بالای ضدانقلابی و وظیفه بازسازی ارکان سرکوب را بعهده می‌گیرد، روند همواری را طی نکرده است.

این رابطه تاریخی ۲۳ ساله دارد و در هر دوره‌ای برای طرفین از ضروریات خاص دوره‌ای تبعیت کرده است. همانگونه که در گذشته و در مطلبی به این مناسبت اشاره کرده‌ام، نقطه شروع این رابطه که با تسخیر سفارت آمریکا همراه بود، علیرغم اینکه در ابتدا سیاست رسمی و برنامه ریزی شده رژیم نبود، ولی به سرعت و به دلایل بدوا داخلی و در ادامه بین‌المللی مورد تایید جمهوری اسلامی قرار گرفت و به مبدایی برای روابط رژیم اسلامی با آمریکا تبدیل گشت. رژیم در آن مقطع در سطح داخلی به این «رادیکال‌نمایی» از طرفی برای به حاشیه راندن لیبرالهایی که در حاکمیت سهیم بودند و از طرف دیگر به الگوهای جدید اقتصادی منطبق با نیازهای حاکمیت تازه به قدرت رسیده‌اش که نمی‌توانست خود را در راستای روتین‌های دیکته شده از طرف بازار جهانی بیابد، نیاز داشت. مضافا اینکه رژیم بدینوسیله می‌توانست ساختار فکری، سیاسی و ایدئولوژیک خود را نیز، رو به هر جریان مخالفی تحت عنوان «عامل استکبار و بیگانه» توضیح دهد و از آن همچون پتکی برای سرکوب بهره برد.

جمهوری اسلامی طی دورانی طولانی سعی کرد با شعار نه شرقی، نه غربی (که در واقع هم شرقی و هم غربی بود)، خط جدیدی پیدا کرده و به وزنهای جدید در معادلات بین‌المللی و بویژه خاورمیانه و در بین کشورهای اسلامی تبدیل شود. صدور انقلاب اسلامی و پدیده پان‌اسلامیسم قالب این تلاش بود، ولی حتی در این دوران هم هیچگاه رابطه‌اش را با

غرب و آمریکا به تمامی قطع نکرد و بصورت غیر رسمی و از طریق واسطه‌های دست دوم این رابطه همواره تداوم پیدا کرد.

دولت رفسنجانی، که از نظر اقتصادی برنامه دیکته شده صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را پیش برد و برنامه اقتصادی دولت خاتمی هم ادامه طبیعی این روند بود، مویده این واقعیت است که موقعیت جناح‌بندیهای رژیم در راستای منافع بازار جهانی نه در مقابل هم، بلکه مجموعهای از گفتمانهای متفاوت ولی همسوی، جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی در این روند است.

### همسویی

## در برنامه اقتصادی، ارتباط با آمریکا فراسوی اختلافات جناحی

برنامه اقتصادی هر دو جناح رژیم توسعه اقتصادی بر اساس تولید برای بازار جهانی و جلب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و خروج از انزوای بین‌المللی بوده و هست. رفسنجانی در دو دوره ریاست جمهوری، به جای الگوهای کنترل دولتی بر اقتصاد (و سیاست اقتصادی جنگی)، سیاست‌های دیکته شده بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را پیش برد که می‌توان به سیاست تولید برای صادرات، قطع سوبسیدها، تشویق سرمایه‌داران برای رقابت، آزاد شدن نرخ ارز بمنظور تسهیل راه سرمایه‌گذاری خارجی و. اشاره کرد. امری که البته به دلیل مقاومتها، واکنش‌ها و مخالفت‌های متفاوتی از طرف نیروهای سرمایه‌دار نورسیده که توسط دهها ارگان و بنیاد حکومتی بر اقتصاد ایران چنگ انداخته بودند به سهولت پیش نرفت و به یکی از دلایل ناکامی و بی‌اعتباری دولت رفسنجانی تبدیل گشت. برنامه اقتصادی دولت خاتمی نیز تحت عنوان «برنامه سوم اقتصادی» ادامه همان روند آغاز شده و ناکام مانده دولت رفسنجانی بود با این تفاوت که خاتمی اولویت‌گذاری را بر ایجاد ثبات و امنیت برای گردش سرمایه گذاشته و این

بیشتر گرفت و جناح به اصطلاح اصلاح طلب رژیم فکر می‌کند هرچه سریعتر باید جمهوری اسلامی را از زوائد دست و پاگیر عرفی و سنتی تکاند و آن را در مسیر هماهنگی با آمریکا انداخت.

غیر از نیازهای اقتصادی که در بیانی کلی در بالا اشاره شد، مسائل سیاسی مختلفی نیز در تنظیم روابط بین ایران و آمریکا دخیل هستند که به مواردی در زیر اشاره می‌شود.

### ضرورت‌های سیاسی

## در روند "نظم" بعد از ۱۱ سپتامبر

اعلام نام ایران در کنار عراق و کره شمالی از طرف بوش بدنال اتمام لشکرکشی آمریکا و متحدانش به افغانستان، تذکر شدید لحن مشاور امنیت رئیس جمهور آمریکا به ایران همه و همه اگر چه احتمال حمله آمریکا را به ایران نتیجه نمی‌دهد ولیکن فشاری سیاسی و دیپلماتیک بر ایران در نظمی که آمریکا و متحدینش در منطقه بعد از ۱۱ سپتامبر می‌طلبند، را در خود دارد. که از میان آنها به فشار بر ایران برای عدم دخالت در مسائل مربوط به فلسطین و افغانستان می‌توان اشاره کرد.

در این وضعیت و "نظم جدید" مورد بحث که به قول محسن میرمرادی نماینده مجلس: «ما باید در سیاست خارجی صحنه بین‌المللی را به درستی بشناسیم». سخن از شناختن اوضاع فراتر رفته و بحث مجلس که: «فرصت را نباید از دست داد» پررنگتر مصداق پیدا کرده که از یک جنبه بروز نگرانی نه چندان جدی از "تهدیدات" آمریکا و از جنبه دیگر فرصتی برای بویژه اصلاح طلبان است که از آرزوی دیرینه خود سخن گفته و با اعتماد به نفس بیشتری از مذاکره با آمریکا سخن گویند و از قول رمضانزاده سخنگوی دولت، تنها وزارت خارجه و دولت را طرف حساب اعلام کنند.

جناح مقابل نیز که در رابطه با اهداف و برنامه‌های اقتصادی اختلاف اساسی با جناح مقابل ندارد، نه مایل است ابتکار عمل را در این رابطه کاملا به اصلاح طلبان بسپارد و نه مایل است به اصطلاح از

امر را با شعار "قانونمند کردن جامعه" و "توسعه سیاسی" پیش برد. این پروژه هم بسان پروژه دولت رفسنجانی نتوانست توفیقی پیدا کند. دلایل این عدم توفیق نیز، هر چند بحث مفصلی را می‌طلبد ولی در کلی‌ترین بیان خود تا آنجا که به موانع داخلی برمی‌گردد، "سماجت" جناح تند رو محافظه کار رژیم بمنظور بالابردن نرخ و استفاده از تناقضات و مجال‌های موجود در بین دول و قطب‌های اصلی سرمایه‌داری جهان و تلاش برای کسب سهم بیشتر بوده است. طبعاً می‌توان دلایل دیگری همچون زیر سؤال رفتن قدرقدرتی آمریکا در دهه اخیر و ... را نیز اشاره کرد.

به زبان دیگر تا آنجا که به رابطه رژیم اسلامی با غرب و آمریکا برمی‌گردد، هیچیک از جناح‌های رژیم علیرغم گفت‌وگو و بعضی عملکرد و واکنش‌های متفاوت در این رابطه - که البته در روزهای اخیر این جنبه نیز هر چه بیشتر به هم نزدیک گشته است و در حدی که بحث روی این مسئله دیگر «تابو» نیست - مانعی جدی بر سر راه این مسئله ندارند، چرا که در بعد اقتصادی، دو جناح رژیم می‌کوشند جمهوری اسلامی را بر مسیر نیازها و گردش متعارف سرمایه جهانی قرار دهند. این امر نیاز هر دو جناح است مضافا اینکه مسائل مشخص‌تری از قبیل نیاز به سهم بیشتر ایران در منابع دریای خزر که مورد مناقشه بین ایران و همه کشورهای ساحلی دریای خزر که جملگی رابطه خوبی با آمریکا دارند، می‌تواند مانند دلیل خاص‌تر شتاب در این همسویی گردد. (اخیرا خاتمی در اجلاس کشورهای ساحلی خزر نتوانست سهم بیست درصدی از این دریا را برای ایران کسب کند، و به خاطر عدم توافق چهار کشور دیگر دست خالی به ایران بازگشت).

هر دو جناح مایلند ایران و جمهوری اسلامی از انزوای بین‌المللی بیرون آید، ولی تبیین‌ها و شکل پیشبرد این مسئله برای آنها کاملا یکسان نیست. عمده‌ترین اختلاف روی ابتکار عمل است. جناح محافظه کار و سنتی رژیم با "سماجت"، "سخت‌گیری" و "سرسختی" فکر می‌کند میشود امتیاز

## گوشه‌هایی از مبارزات کارگران در سراسر جهان

(نیمه اول مه)



دستمزدها موافقت کرده است.

**فرانسه:** کارگران کارخانه «کوپاکارتون» در اعتراض

**اندونزی:** روز سیزدهم مه، بیش از ۴۰۰ نفر از کارگران کارخانه «پی‌تی ماوار نیروانا»، که تولیدکننده گلپای مصنوعی و پلاستیکی است، دست به اعتصاب زدند. این کارگران خواستار اخراج مدیر تولید کارخانه هستند. آنها اظهار می‌کنند که مدیر تولید به مانند یک «دیکتاتور» با کارگران برخورد می‌کند.

**سری‌لانکا:** حدود ۵۰۰ نفر از کارگران کشتکار در مزارع دولتی «اوپال‌گالا» و «الاگالا»، واقع در منطقه «راتوتا»، روز یازدهم مه در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر سپردن مزارع مذکور به بخش خصوصی دست به اعتصاب زدند. کارگران ناراضی تهدید کرده‌اند که در صورتی که دولت بر اجرای نقشه اش پافشاری نماید، دست به فراخوان وسیعی برای اعتصاب در منطقه خواهند زد.

**پاپوا گینه نو:** روز یازدهم مه، صدها نفر از کارگران ساحلی این کشور در بنادر مختلف دست به اعتصاب زدند. کارگران خواهان افزایش ۴۰ درصدی دستمزدهای خویش هستند.

**سری‌لانکا:** بیش از ۷۰۰ نفر از کارگران کشتکار مزارع «لینستد»، واقع در «بوگوانتالاوا»، روز سیزدهم مه دست به اعتصاب زدند. این کارگران خواستار افزایش امکانات برای آموزش فرزندان شان هستند. در حال حاضر، در مدرسه این منطقه، تنها یک مدیر و یک معلم برای آموزش بیش از ۱۴۰ دانش آموز وجود دارد.

**زیمبابوه:** کارگران کارخانجات نساجی «مودزون» واقع در «چیتونگ ویزا»، علیه رفتار بد و نامناسب صاحبکاران دست به اعتراض زدند. این کمپانی بر اساس توافق تجاری حاصل شده میان ایران و زیمبابوه اداره می‌شود. کارگران می‌گویند که صاحبکاران ایرانی، رفتار بسیار تحقیر آمیزی با آنها دارند.

**اوگاندا:** بیش از ۲۰۰ کارگر سدهای آبی «نالوبال» و «کییرا پاور» در اعتراض به پرداخت دستمزدهای بسیار پایین به کارگران از جانب کمپانی، دست به تحصن نامحدود زدند. این اقدام کارگران باعث اختلال در بخشهای مختلف اداره این سدها شد.

**زیمبابوه:** بیش از ۸۰۰ نفر از معدنچیان معدن طلای «سابی» واقع در «زویشاوانه»، اوایل هفته اول ماه مه، به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه خویش از جانب صاحبکاران اعتراض کرده و دست به اعتصاب زدند. سه ماه است که کارگران مذکور دستمزد دریافت نکرده‌اند. آنها همچنین خواستار بهبود شرایط محیط کاری خویش هستند.

**مکزیک:** بیش از ۱۰۰ کارگر کمپانی «فرتینال»، که تولیدکننده کود شیمیایی می‌باشد، روز ۸ مه دفتر اداره کار مکزیک را بمدت ۵ ساعت به اشغال خود درآوردند. این کارگران از نوامبر سال گذشته میلادی دست به اعتصاب زده‌اند. آنها خواستار افزایش ۱۱ درصدی دستمزدهای خویش هستند. کمپانی مذکور تنها با افزایش ۸ درصدی

موضع ضعف پای میز مذاکره با «شیطان بزرگ» برود. هشدار و شعارهای گاه و بیگاه فرماندهان سپاه پاسداران که «امکان حمله آمریکا جدی است» و ما «طعمه ساده‌ای نیستیم و تا آخرین قطره خون خواهیم ایستاد» و غیره، عبارات غیرجدی و چاشنی پای میز مذاکره‌ای به اصطلاح آبرومندان و «از موضع قدرت» از جانب اینان است.

مشکل جمهوری اسلامی دیگر مدت‌هاست، ترس و نگرانی از دیالوگ و تماس و مذاکره و رابطه با آمریکا حتی در سطح علنی نیز نیست، بلکه مسئله اساسی حصول اطمینان از نتیجه و نقش و موقعیتی است که جناحها بطور خاصتر در آینده جمهوری اسلامی از این رهگذر و کل رژیم بطور کلی در توازن قوای منطقی‌ای پیدا می‌کند. این نه شایعات، بلکه ضروریاتی است برای رابطه‌ای متعارف بین آنها، که طرفین برای شکل مطلوب و مورد نظر خود سعی دارند، آنرا هدایت کنند.

ولی مشکل مردم زحمتکش و ستم‌دیده ایران، بطور واقعی هیچ ربطی به این نوسانات و دیپلماسی طرفین حول و حوش آن چه به شکل علنی و چه مخفی ندارد. اگر کسانی یافت می‌شوند که به «راه نجاتی» به پشتیبانی آمریکا دل بسته‌اند، ره به جایی نمی‌برند، چرا که آمریکای «ناجی» در بسیاری از نقاط جهان و بطور مشخص در افغانستان و بالکان و ... نقش مخرب خود را به نمایش گذاشته است. مردم ایران و در راس آنها کارگران و زحمتکشان امیدوی به این پروژهای ارتجاعی ندارند.

رهایی مردم کارگر و زحمتکش از فلاکت و فقر و بلایایی که جمهوری اسلامی طی بیش از دو دهه برایشان به ارمغان آورده، به نیروی خودشان میسر است.



جهان امروز

سیاسی، خبری

سرمدبیر:

هلمت احمدیان

ha@cpiran.org

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.

حساب بانکی  
جهان امروز

S-E Banken  
F-S  
53682990054

— «جهان امروز» تنها مطالبی را چاپ می‌کند که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد.

— استفاده از مطالب جهان امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.

— مسئولیت مطالب «جهان امروز» با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام «جهان امروز» امضا شده باشند، موضع رسمی نشریه است.

— مطالب «جهان امروز» با برنامه واژه نگار تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی دو صفحه ۴۲ با سایز ۱۶ می‌باشد.

حسن رحمان پناه

## کودکان سازندگان آینده یا قربانیان امروز!

کودک و ناظرین معتقدند که این بیانیه هم به سرنوشت قطعنامه و بیانیه‌های مشابه در بایگانی سازمان ملل متحد دچار شود. به گفته رئیس یونسف در ده سال گذشته وعده‌ها بیش از عمل

بوده است. که این گفته نشان دهنده اجرا نکردن مصوبات کنوانسیون حقوق کودک است. کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل طی سخنانی در این اجلاس، ابتدا از حق و حقوق کودک صحبت کرد که با توجه به بی کفایتی وی تأثیری آشکار سازمان ملل در نقض حقوق بشر در دنیا و از جمله حقوق کودک، بیشتر به درد دل بی‌مایه ای شباهت داشت. او در بخش دیگری از سخنانش به آمار و ارقامی هرچند دست و پاشکسته، اشاره کرد که در همان حد هم شرایط دردناک وضعیت و زندگی کودکان را

نشان میدهد. کوفی عنان گفت: «هنوز یک کودک از سه کودک جهان قبل از رسیدن به سن پنج سالگی از سو تغذیه رنج میبرد و یک نفر از چهار کودک علیه هیچ بیماری واکسیناسیون نشده و تقریباً یک نفر از هر پنج نفر در دبستان حضور نمی‌یابد و کسانی نیز که در مدرسه حاضر میشوند چهار نفر از پنج نفر هرگز به کلاس پنجم دبستان نمی‌روند».

کار و استثمار بیش از سیصد میلیون کودک در جهان، مبتلا بودن میلیونها کودک به ایدز، سل، مالاریا و انواع امراض عفونی و واگیر بخصوص در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا، تلف شدن بیش از یک میلیون کودک بیگناه عراقی به علت محاصره اقتصادی و دارویی این کشور توسط سازمان ملل و در رأس آن آمریکا، وجود میلیونها کودک خیابانی در دنیا که کودکان خیابانی برزیل شهرت جهانی یافته‌اند، حضور کودکان در نیروی نظامی ارتش‌ها در سطح

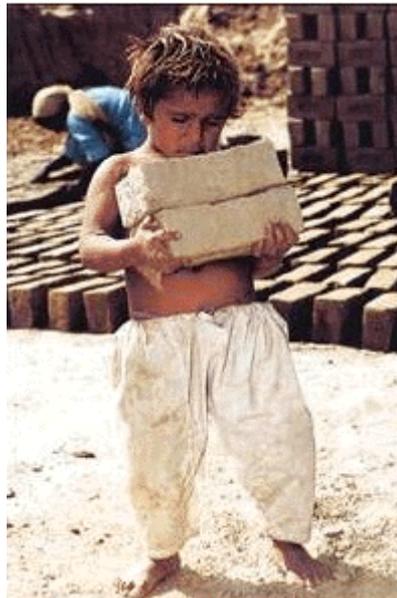
اجلاس ویژه کودکان سازمان ملل متحد از روز چهارشنبه تا جمعه ۸ تا ۱۰ مه ۲۰۰۲ در شهر نیویورک آمریکا برگزار شد. در این اجلاس روسای جمهور، نخست وزیران و وزرای ۶۰ کشور جهان شرکت داشتند. همچنین در این نشست ۳۷۵ کودک از سراسر جهان حضور داشتند که خواست و مطالبات کودکان جهان را با دولتمردان و صاحبان قدرت و در واقع مسببین بیعدالتی، استثمار و سرکوب کودکان در میان گذاشتند.

در سال ۱۹۸۹ اولین کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد به تصویب رسید که به جز ایالات متحد آمریکا و سومالی بقیه کشورهای دیگر آن را امضا کردند. در سال ۱۹۹۰ نخستین اجلاس جهانی کودک تشکیل شد. اجلاس اخیر، دومین مورد آن است که در واقع با ۱۲ سال تأخیر از اجلاس اول برگزار میشود که خود بیانگر عدم توجه جامعه جهانی به حقوق و مطالبات کودکان است.

در نشست اخیر نیویورک یک سند ۲۴ صفحه‌ای تحت عنوان «جهانی مناسب برای کودکان» بعد از بحث و مجادلات فراوان از تصویب گذشت. اجرای مفاد این سند تنها برای کشورهای الزام‌آور است که بیانیه نهایی را امضا کردند. این سند بر چهار محور تأکید دارد که عبارتند از: بهداشت - برابری آموزش برای همگان - حفاظت از کودکان در برابر سوء رفتار، استثمار و خشونت - مبارزه با ایدز.

البته راه کار اجرای این مفاد و یا چگونگی برخورد با متخلفین به روشنی تعریف و الزامات عملی آن به درستی معلوم نیست. همچنین مشخص نیست در جهانی آینده از بیعدالتی، تبعیض، نابرابری و اختلافات طبقاتی چگونه میتوان از برابری آموزش برای همگان یا بهداشت و غیره صحبت کرد. به همین خاطر بسیاری از مدافعین حقوق

جهان که سالانه هزاران تن از آنان کشته و یا بر اثر برخورد با میادین مین مجروح و معلول میشوند، تجاوز و اذیت و آزار جنسی کودکان که مورد تازه آن تجاوز کشیشان کلیساهای آمریکا به صدها کودک معصوم که رسوایی جهانی برای نهاد کلیسا به بار آورد و یا در کشور نپال سالانه بیش از هفت هزار کودک و دختر نوجوان به فحشا کشیده میشوند و



دهها بیعدالتی و وحشیگری دیگر علیه کودکان که درسرخان کوفی عنان عمداً یا سهواً از آنها اسمی نرفت. این موارد و نمونه‌های فراوان دیگر از نقض آشکار حقوق کودک را باید به لیست دبیر کل سازمان ملل و بی تأثیری و عدم واکنش این سازمان در مقابل مجرمین و مدافعین کودک ستیزان، که بخشی از آنان در همان کنفرانس و در کنار دست آقای دبیر کل نشستند، اضافه کرد.

### ضدیت بنیادگرایی

### مذهبی و ایالات متحده

### با حقوق کودک

در نشست اخیر نیویورک اختلاف و صف بندی آشکاری بر سر قطعنامه نهایی کنفرانس میان نمایندگان کشورهای مختلف شکل گرفت که تقریباً نمایندگان نگرش دولتهای حاکم در این کشورها در برخورد به حقوق کودکان است. کشورهای اروپای، ژاپن،

استرالیا، نیوزلند و شماری از کشورهای آفریقای خواستار لغو حکم اعدام برای افراد کمتر از ۱۸ سال، دسترسی به خدمات بهداشت جنسی برای جلوگیری از بارداری ناخواسته دختران جوان و فراهم ساختن امکان سقط جنین بودند. اما ایالات متحده آمریکا، واتیکان و کشورهای اسلامی با گنجاندن دسترسی به خدمات بهداشت جنسی و سقط جنین مخالف و خواهان آن بودند که در برنامه آموزشی بر خودداری از روابط جنسی در سنین نوجوانی تأکید کند.

همچنین در این نشست ایالات متحده آمریکا و سومالی دو کشوری بودند که با تعریف حقوق نوجوانان و ممنوعیت مجازات اعدام برای افراد کمتر از هجده سال مخالفت کردند. در نتیجه مخالفت و پافشاری آمریکا ممنوعیت مجازات اعدام برای نوجوانان فقط به کشورهایی محدود شد که اعلامیه پایانی اجلاس را میپذیرند. لازم به یادآوری است این اولین بار نیست که ایالات متحده آمریکا این چنین بی شرمانه با حقوق کودکان مخالفت میکند. در سال ۱۹۸۹ هم با مصوبات سازمان ملل در عرصه مسائل و مشکلات کودکان مخالفت کرد. کودک ستیزی آمریکا در واقع ضدیت امپریالیستی این کشور با همه خواستها و مطالبات طبیعی و انسانی جامعه بشری را نشان میدهد که کودکان اولین قربانیان نظام طبقاتی و ضد بشری سرمایه داری هستند که آمریکا امروز سمبل توحش جهانی آن است.

همسویی و همفکری بنیادگرایی مذهبی اسلامی و مسیحی به اضافه ایالات متحده آمریکا، ابداً پدیده ای تازه و ابتدا به ساکن نیست. حزب جمهوری خواه آمریکا که اکنون قدرت حکومتی را در این کشور در دست دارد با برنامه های مذهبی برای مدارس و آموزش، تأکید بر جنبه‌های مذهبی قوانین در این کشور و با راه انداختن جنگ صلیبی در عرصه جهانی که جورج بوش پسر علناً آن را اعلام داشت عملاً حاکمان این کشور را همسو با کشورهای بنیادگرای مذهبی

قرار میدهد. ضدیت با حقوق

کودک و از جمله دفاع از

تبدیل میشوند که در واقع خود نیاز به سرپرستی دارند.

در جوامع استبداد زده همچون ایران که بر دریای نفت و دیگر ثروتهای طبیعی قرار گرفته، اقلیتی کوچک همه ثروتهای جامعه را در اختیار گرفته اند تا اکثریت در فقر و محرومیت کامل به سر برند. وقتی رفسنجانی در لیست چهل و هفتمین میلیاردر جهان قرار میگیرد باید ۶۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر و یک میلیون و سیصد هزار کودک در بازار کار وجود داشته باشند.

نظامی که به کودکانش رحم نمی‌کند، آنها را مورد تجاوزجنسی، کار طاقت فرسا و استثمار وحشیانه قرار میدهد، از درس و مدرسه و بازی محرومشان میدارد به یقین برای میانسالان و بزرگسالان نیز نظامی انسانی و عادلانه نیست. بربریتی که اکنون نظام سرمایه داری در این کره خاکی بر پا کرده و منطق آن تنها پول و سود است، جهنمی برای مردمان آن و در رأس همه کودکان است. قربانیان امروز نمی‌توانند آینده سازان فردا باشند. این جهان وارونه را باید زیر و رو کرد، تا به جای کار و استثمار و گریه کودکان، شکفتن خنده بر لب آنان نویدبخش آزادی و رهایی همگان باشد.

۱۴ مه ۲۰۰۲

تعداد کار کنند رقم به دست آمده بیش از ۱/۳ میلیون کودک خواهد بود.

این چند نمونه از آمار به اندازه کافی وضع کار، زندگی و بی حقوقی کودکان را در ایران به روشنی نشان میدهد. به این آمار باید دهها هزار کودک کارگر در پای دارهای قالی بافی، کار در مزارع و در کوره پزخانه ها، دستفروشی در خیابانها و دیگر مراکز تولیدی را اضافه کرد.

کار و بی حقوقی کودکان در ایران کاملاً جنبه قانونی و دولتی دارد. مطابق قانون کار جمهوری اسلامی کار کودکان کمتر از پانزده سال ممنوع است. اما قانون کار با تبصره ای تحت عنوان "آموزش حرفه ای" دست سرمایه داران و صاحبان کار را در استثمار قانونی کودکان خردسال نیز بازگذاشته است.

در ایران امروز فقر و محرومیت به یکی از معضلات اصلی جامعه و عامل اساسی کار کودکان تبدیل شده است. بنا به آمار روزنامه انتخاب در حالیکه ۱۰ میلیون خانوار زیر خط فقر زندگی میکنند، نیاز به کار و قبول بخشی از مسولیت زندگی خانواده ها عملاً بر عهده کودکان واگذار میشود. کودکان کارگر در ایران و جوامع فقر زده به سرپرستان خانواده

جمهوری اسلامی تبدیل شده است، نمونه‌های گویایی از تجاوزات مکرر به کودکان است که با پشتوانه مذهب صورت می‌پذیرد. البته وضع کودکان در کشورهای به اصطلاح اسلامی و عربی از ایران بهتر نیست.

موارد ذکر شده هیچگونه شک و شبهه ای در کودک ستیزی اسلام و مسیحیت و در اتفاق نظر آنها و آمریکا در ضدیت با خواست و حقوق جهان شمول کودکان باقی نمی‌گذارد. اگر امروز در برخی از کشورها پرنگرافی کودک از کانالهای تلویزیون و اینترنت ممنوع و عاملان آن بعنوان پدوفیل مورد تعقیب جزایی و قانونی قرار میگیرند، به حق باید بسیاری از کشیشان کلیساها و واعظان اسلامی و مذهبی و آخوندها را نیز در لیست شکارچیان آزار جنسی کودکان به حساب آورد و آنها را مورد تعقیب و مجازات قانونی قرار داد.

## جمهوری اسلامی

### و ضدیت با کودکان

کودک آزاری و ضدیت جمهوری اسلامی با حقوق کودکان تازگی ندارد و تنها به استفاده جنسی محدود نمی‌شود. در جریان جنگ ارتجاعی ایران و عراق دهها هزار کودک و نوجوان ایرانی روانه جبهه ها جنگ گردیدند و در میادین مین و یا بمبارانهای وحشیانه لت و پار شدند. صدها طفل معصوم در زندانهای جمهوری اسلامی چشم به جهان گشوده اند. دهها مادر حامله رزمنده در سیاهچالهای اسلامی در مقابل جلاخان سر تسلیم فرود نیاوردند و کودکانشان هرگز چشم به جهان نگشوده به همراه مادرانشان اعدام گردیدند.

کار کودکان و کودکان خیابانی امروز به یک معضل عظیم اجتماعی تبدیل شده است. به نوشته روزنامه همشهری در همایش دو سال قبل دفتر سازمان بهزیستی اعلام شد که تنها در تهران ۲۰ هزار کودک خیابانی زندگی میکنند که این نسبت در کل کشور برابر ۱۶۲ هزار کودک خیابانی خواهد بود. بازم به نوشته همین روزنامه ۲۶/۵ درصد جمعیت زیر ۱۵ سال است که اگر تنها ۱۵ درصد این

حکم اعدام برای نوجوانان کمتر از ۱۸ سال از این همسویی فکری و عقیدتی این کشور با بنیادگرایان مذهبی چه اسلامی و چه مسیحی ناشی میشود. واتیکان ومدافعان حکومتهای اسلامی علیرغم اختلافات عقیدتی که با یکدیگر دارند اما به دفعات در نشستها و مجامع بین المللی در ضدیت با موضوعاتی بخصوص در عرصه مسائل زنان از جمله کنترل زن بر فکر و جسم خود، بارداری و سقط جنین، سکس و کنترل جمعیت، مسئله کودکان، خلقت انسان و طبیعت و غیره، هم رأی و متحد رفتار و عمل کرده اند. گردانندگان و رهبران مذ-هبی چه در گذشته و چه اکنون چنین مسائلی را ممنوعه اعلام داشته و دست بردن انسان در آنها را دخالت در کار خدا و کفر جار زده اند.

مذهب، چه اسلام، چه مسیحیت یا یهود و ... مخالف دخالت آگاهانه انسان برای شکستن این تابوها و رزمزدایی از آنهاست، چرا که مذهب در خدمت طبقات استثمارگر و توجیه‌گر اعمال آنها بوده و هست. چه مافیای هزار سر واتیکان و چه حاکمان مستبد اسلامی که بر زر و زور تکیه زده‌اند، سکس(با زن و کودک) و قدرت را، دو وجه جدایی ناپذیر از اختیار مطلق خود میدانند که از سوی خداوند به آنان ارزانی داشته شده است. افتضاح و تجاوز کشیشان کلیساهای آمریکا در چند هفته گشته به کودکان کم سن و سال و آبرو ریزی که برای نهاد کلیسا ببار آوردند، یکی از دهها مورد تجاوز جنسی کشیشان به کودکان بود که به مطبوعات و رسانه های عمومی کشیده شد.

رفتار حکومتهای اسلامی و از جمله جمهوری اسلامی ایران در برخورد به کودکان و استفاده جنسی از آنها در خانه های به ظاهر امن، توسط آخوندها که موارد مختلفی از آن تا به حال افشاشده است، صدور اجازه ازدواج دختر بچه ها مطابق شریعت اسلام که قبلاً یازده سال بود و اکنون به سن چهارده سالگی افزایش یافته است، صدور دختران کم سن و سال به کشورهای عربی و حوزه خلیج فارس که به منبع درآمدی برای دستاوردکاران



از سایت های  
حزب کمونیست ایران و کومه‌له  
برروی شبکه اینترنت دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



سایت کومه‌له

www.komalah.org

سایت رادیو صدای کومه‌له

www.radiokomaleh.com



نشریه پیشرو

ارگان کمیته مرکزی کومه‌له

را می‌توانید با مراجعه به  
آدرس اینترنتی زیر دریافت کنید.

www.komalah.org

# پاسخ به یک سؤال در مورد فدرالیسم

ترجمه‌ای آزاد از مطلبی در نشریه «پیشرو» ارگان کمیته مرکزی کومه‌له - شماره ۱۴۰

## فدرالیسم بطور کلی چیست و جایگاه آنرا به مثابه یک پروژه در جامعه‌ای مانند ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا مسئله کرد در ایران با فدرالیسم حل خواهد شد؟

مشخص است که پاسخ خود را می‌طلبید و ما در اینجا می‌خواهیم نشان بدهیم که این به اصطلاح راه حل، گویا اخیراً در کردستان ایران برای حل مسئله کرد «کشف» شده، سرابی بیش نیست راه حلی دست و پا شکسته و ناتوان است و برای بقیه ایران هم، گامی به عقب در مناسبات بین مردم ساکن این کشور است. فدرالیسم نه تنها هیچ گونه مشکلی را حل نخواهد کرد بلکه باری خواهد بود بر دوش مردمی که با هزار و یک درد دیگر تحت سلطه رژیم سرمایه‌داری حاکم دست به گریبان هستند.

با توجه به آنچه که مقدمتاً گفته شد نکات اصلی در پاسخ به این سؤال عبارتند از:

۱- در ایران تنها مسئله کرد بعنوان یک مساله ملی محرک یک جنبش توده‌ای وسیع بوده و خواست‌ها و نیازهای معینی را هم مطرح نموده است. در حالیکه حداقل طی ۶۰ سال گذشته در هیچ گوشه‌ای از این کشور بجز در کردستان خواست ملی در سطح قابل مشاهده‌ای مطرح نشده و مبارزه‌ای جدی حول آن بر پا نشده است. پس چرا و به چه دلیل کسانی که خود را مبارزان جنبش طبقاتی می‌دانند، بایستی مسائل چنین فرعی شده‌ای را به دست خود، عمده کنند، آنرا شعله‌ور سازند و سپس برای آن راه‌حل بتراشند؟ روشن است که چنین سیاستی ربطی به فعالیت کمونیستی ندارد. توده‌هایی که در هم آمیخته‌اند و همگام باهم برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه مبارزه نمودند و سرنگونی رژیم اسلامی را پیش رو دارند و دوش به دوش هم با موانع زندگی‌شان دست و پنجه نرم میکنند، توده‌هایی که خاتمه دادن به استثمار و فقر و بی حقوقی آرزوی مشترکشان است، چرا باید تنها بدلیل جدایی زبان، فرهنگ، و سنت‌های دیگر زندگی‌شان، آنان را از هم جدا

آنها از دیدگاه خود با ارزیابی‌هایی که از وجود مسئله ملی در ایران دارند، این راه را پیشنهاد می‌کنند تا به گفته خود مسئله ملی در ایران را حل نمایند.

اما مسئله ملی در ایران مانند هر جای دیگری مسئله‌ای مشخص است.

به همین جهت مشکل طرفداران فدرالیسم در ایران زمانی آشکارتر می‌شود که بخواهند حدود انسانی و جغرافیائی ملت‌هایی را که فدرالیسم گویا بایستی مشکل ملی آنها را حل‌کند، تعیین کنند. ملت‌های ساکن ایران با چه معیارهایی تعیین می‌شوند و مرز جغرافیایی حکومت ملی‌آینده‌شان در چهارچوب ایران چگونه مشخص می‌شود؟ نظریه پردازان پروژه فدرالیسم برای ایران، تاکنون نتوانسته اند پاسخی روشن به این سؤال بدهند.

اما در باره مسئله کرد بعنوان یک مسئله مشخص و خودمختاری و یا بحث فدرالیسم بعنوان یک راه حل برای آن پاسخ به سئوالات و ابهاماتی که در این مورد وجود دارد روشن‌تر است و مشکل فدرالیست‌های ما در این مورد در جای دیگری است. مبارزه دهها ساله مردم کردستان بر علیه رژیم‌های حاکم و بر علیه ستم ملی در جغرافیای مشخصی پیش رفته و خود در عمل و به شیوه‌ای طبیعی مرزها را هم تا حدود زیادی مشخص نموده است. در حالیکه صاحبان پروژه فدرالیسم برای همه ایران این تاریخ را به فراموشی سپرده و ویژگی مسئله کرد را به رسمیت نمی‌شناسند و فدرالیسم را مانند نسخه‌ای یکسان برای همه ایران می‌پیشنند!! کم نیستند ناسیونالیست‌های «چپ» و راست ایرانی که تنها به دلیل نادیده گرفته شدن ویژگی کردستان در پروژه فدرالیست‌های کردستان، برای این چنین طرح‌هایی فعلاً و تا اطلاع ثانوی، هورا می‌کشند. همانطور که اشاره شد مسئله کرد در ایران یک مسئله‌ای تاریخی و

برقراری مالکیت جمعی بر ابزار تولید و در یک کلام پایان بخشیدن به قدرت سرمایه‌داری و برقراری حکومت کارگری، حکومتی که راه پیشروی بسوی سوسیالیسم و رهایی نهایی انسان را از چنگال نظام طبقاتی هومار می‌کند.

اگر صحبت تنها برسر شیوه اداره امور جامعه بطور کلی باشد که در آن شهروندان به موثرترین وجه در همه زمینه‌ها، در اداره امور زندگی خود دخیل گردند، در این صورت در مقام مقایسه، بدون تردید در نظامی شورایی قدرت بسیار بیشتر و وسیعتر، بین همه بخش‌های جامعه تقسیم می‌گردد و یقیناً این نوع تقسیم قدرت اداری در یک کشور دهها برابر از آنچه که امروز در جهان سرمایه‌داری به نام سیستم اداره فدرالی شناخته شده، دموکراتیک‌تر است.

مردم کارگر و زحمتکش در نظام شورایی به معنای واقعی کلمه در تعیین سرنوشت و اداره امور خود سهم گشته و از طریق شوراهای منتخب هم قانونگذار و هم مجری قانون هستند. در سیستم شورایی قدرت مرکزی میان همه شوراها در سراسر کشور تقسیم می‌گردد و بدینوسیله راه بر کاغذ بازی و بوروکراسی دولتی گرفته می‌شود. به این ترتیب، اگر فدرالیسم مورد بحث ارتباط مستقیمی به تمایزات ملی و قومی نداشته باشد و تنها بعنوان یک چهارچوب اداری مورد نظر باشد در این صورت روشن است که از لحاظ دموکراتیک، عادلانه و انسانی بودن به هیچ وجه با یک سیستم اداره شورایی یک کشور قابل مقایسه نیست.

اما کسانی که امروز خواهان برقراری یک سیستم اداره فدرالی برای ایران هستند، این «راه حل» خود را از کثیرالمله بودن ایران نتیجه می‌گیرند. فدرالیسم برایشان در واقع پاسخی است به مسئله ملی در این کشور.

فدرالیسم در فرهنگ سیاسی با دو معنای کمابیش متفاوت بکار می‌رود. یکی فدرالیسم به مفهومی اداری و دیگری فدرالیسم به معنایی ملی. فدرالیسم اداری یکی از شیوه‌های تقسیم اختیارات دولت مرکزی در امور محلی بین نواحی مختلف یک کشور معین است. نحوه تعیین این نواحی هیچگونه رابطه‌ای با تنوعات ملی و قومی، دینی و غیره ندارد. بر طبق چنین طرح مفروضی، اختیارات بیشتری از لحاظ اداره امور داخلی در سطوح مختلف به دستگاه‌های اداری محلی واگذار می‌شود. به عنوان مثال کشور آلمان از چندین ایالت جداگانه تشکیل شده است که همگی بر اساس یک سیستم فدرالی با هم ارتباط دارند و همگی به یک زبان سخن می‌گویند و هیچگونه خصوصیات ویژه ملی و قومی آنها را از همدیگر جدا نمی‌کند و یا ایالات متحده آمریکا که از ۵۰ ایالت تشکیل شده است و جملگی یک حکومت فدرال را تشکیل می‌دهند، نمونه‌ای دیگر است.

پاسخ به این سؤال که آیا در چهارچوب دموکراسی پارلمانی بورژوازی، این شیوه از اداره امور یک کشور در مقایسه با دیگر شیوه‌های اداری بورژوائی، «دموکراتیک‌تر» است یا نه؟ مساله ما نیست، چرا که برای ما روشن است در کشوری که در آن سرمایه‌داران به مثابه یک طبقه، قدرت سیاسی را بدست دارند، آن کشور چه به شیوه فدرالی اداره شود و یا غیر آن، این نفس آزادی، حرمت و حقوق انسان است که پایمال میشود.

مبارزه ما بر علیه نظام سرمایه‌داری، دعوتی بر سر نحوه تقسیم حاکمیت اداری کشور نیست، که گویا یک نوع تقسیم اداری فدرالی بتواند آنرا حل کند؛ بلکه کشمکش است طبقاتی بر سر پایان دادن به استثمار انسان از انسان، پایان دادن به کار مزدی،



## در مورد فدرالیسم

سازیم و در قالب های ملی و قومی از نو سازمانشان دهیم، آنهم در حالیکه خود نیز خواهان آن نیستند؟ چرا باید بجای اینکه هویت انسانی و طبقاتی شان را برجسته نمائیم، جدایی ملی و قومی، تفاوت در سنتهای محلی و زبان و لهجه ای که با آن صحبت می کنند را به مشغله و مسئله آنها تبدیل کنیم؟ تحت عناوین گیلکی، مازندرانی، ترک، عرب، بلوچ، ترکمان، قشقایی، بختیاری، ارمنی، یهودی، مسیحی، شیعه، سنی و ... تقسیم بندیشان کنیم و زمینه تفرقه و تحریک اختلافات ملی و مذهبی را در میانشان دامن بزنیم و چنین شیوهی را هم، «راه حل مسالهملی» در ایران بنامیم؟ مسالهای که در زندگی واقعی چنین مردمی، بجز در کردستان در هیچ جای دیگری مطرح نشده است. این بمعنای به عقب کشاندن جامعه است. این به معنای بالکانیزه کردن ایران است. بهمین دلیل است که میگوئیم طرح فدرالیسم بر مبنای قومیت و ملیت برای ایران قدمی است به عقب و راهی است پرمخاطره برای آینده مردمی که در این کشور زندگی می کنند.

۲- مساله اداره دموکراتیک کشور و آنچه که به آن «عدم تمرکز» گفته می شود، قبل از هر چیز برمیگردد به محتوی و ماهیت دولت مرکزی. بر حسب آنکه کدام دولت و با کدام ماهیت طبقاتی و سیاسی در حاکمیت است، می توان در مورد اداره امور دموکراتیک یک کشور به قضاوت پرداخت نه از روی شکل و قواره ای که یک دولت، مستقل از ماهیت سیاسی و طبقاتی خود در ظاهر اختیار کرده است.

بگذارید به یک نمونه تاریخی اشاره کنیم: بعد از اینکه در سال ۱۹۱۷ در روسیه کارگران قدرت را بدست گرفتند و حکومت کارگری را برقرار نمودند ۱۶ کشور با ملیت های مختلف که سابقا اجبارا به روسیه تزاری ملحق شده بودند، داوطلبانه به نظام شوروری پیوستند و جمهوری فدراتیو شوراها

را برقرار نمودند که سیستمی واقعا دموکراتیک بود و به شیوای بسیار انسانی و عادلانه اداره می شد. سالها بعد از آن که کارگران بتدریج از قدرت سیاسی پایین کشیده شدند و دیکتاتوری حزب جای قدرت طبقه کارگر را گرفت و آرزوهای بورژوازی روسیه بر برنامه های سیاسی و اقتصادی کشور چیره گردید، همان سیستم اداری فدراتیو به زندان ملتها تبدیل شد و دهها فاجعه دردناک را بدنبال داشت.

یا به نمونه دیگر: فدرالیسم در کشور یوگسلاوی سابق که زمانی راه حلی بود برای زندگی مشترک ملت های ساکن آن کشور، بعد از اینکه جهت سیاسی دولت حاکم تغییر کرد، در همان سیستم فدرالی دردناکترین حوادث انسانی بوقوع پیوستند.

از اینرو برای ما قبل از اینکه صحبت بر سر فدرالیسم و غیرفدرالیسم باشد، مساله اصلی ماهیت دولت مرکزی است. کسانی که امروز این مساله را بمشغله توده های مردم تبدیل میکنند و در تلاشند بجای پرداختن به ماهیت دولت و برنامه اجتماعی آن، اذهان مردم را متوجه قواره و شکل اداره حکومت آینده نمایند، عملا میخواهند توده های کارگر و زحمتکش بجای مبارزه مستقیم و رودررو جهت سرنگونی رژیم و استقرار حکومت طبقاتی خود، به دنبال افق های ناروشن بکشند و به نیروی پشتیبان پروژه های بورژوایی در ایران تبدیل کنند.

قضیه بقدری از این لحاظ روشن است که حتی رژیم اسلامی هم اگر اطمینان حاصل کند که آخوندها و امام جمعه ها و حزب اللهی هایش در استانهای مختلف کشور مصدر امور خواهند بود، مشکلی نخواهند داشت که شکل اداره فدرالیستی برای اداره امور کشور را برگزینند. از اینرو است که می گوئیم شعار فدرالیسم قبل از هر چیز محتوی و ماهیت طبقاتی دولت مرکزی را بفراوشی می سپارد. در ماورای چنین طرحی برای آینده ایران خط مشی های سازشکارانه با

بورژوازی ایران نهفته است. آنان از هم اکنون میخواهند، ماهیت دولت مرکزی آینده و حتی رژیم کنونی ایران را نیز از دید مردم پنهان نگاه دارند. مساله اصلی این نیست که کشور به شیوه فدرالی یا غیرفدرالی اداره میشود، بلکه مساله اینست که چنین کشوری بر مبنای کدام منفعت طبقاتی اداره میشود؟

۳- مساله کرد در ایران مساله معینی است و نمیتوان به دلخواه خود آنرا به مساله تمام مناطق ایران تبدیل نمود. این مساله ویژگی تاریخی خود را دارد. این نه تنها یک مساله ایرانی، بلکه مسئله ای منطقه ای است و در کشورهای دیگری چون عراق و ترکیه جنبش های توده ای پر قدرتی به خاطر آن وجود داشته و وجود دارند.

مردم کرد برای دستیابی بحقوق ملی خود، یعنی تشکیل دولت و حاکمیت خود مبارزه کرده اند. مادام که این مردم در ایران هم بخواهند جدا شوند و کشور مستقل خود را تشکیل دهند، باید این حق آنها را برسمیت شناخت و راه را برای تحقق آن هموار نمود. این مردم میخواهند به ستم و سرکوبی خاتمه دهند که دولت های مرکزی بر آنان تحمیل نموده اند. این مردم میخواهند ابزار سرکوب و ستم را از دست دولت مرکزی خارج نمایند. اما تحت عنوان «راه حل» فدرالیستی، کلیه اختیارات در این زمینه ها سخاوتمندانه به دولت مرکزی واگذار می شود برای نمونه:

طبق طرح فدرالیسم تازه از راه رسیده های «وطنی» که از این جا و آنجا جمع آوری کرده و تصور می کنند که می توانند به عنوان «ابتکار جدید» آنرا به خورد این و آن هم بدهند، ارتش مرکزی با تمام دم و دستگاه های امنیتی اش، پول و سیاست گذاری اقتصادی و سیاست خارجی، همگی از حوزه قدرت حکومت فدرال کردستان خارج خواهند بود. فدرالیستها مدعی اند که با مطرح کردن شعار فدرالیسم، گویا پاسخ خواست «حاکمیت ملی» را برای ملت کرد داده اند. این سخنی بی محتواست. این چگونه حاکمیت ملی ای است که در زیر سایه ارتش و دم و دستگاه سرکوبگر دولت مرکزی تشکیل میشود

و چشم براه برنامه ریزان بورژوازی تهران است که سیاست اقتصادیش را معین کنند و هرگاه ضرورت داشت در زیر فشار اقتصادی خفهاش نمایند؟ این چه قدرت ملی ای است که به دلیل کنترل سیاست خارجی، اجازه ندارد که فریاد در گلو خفه شده ملت کرد را به خارج از خود برساند و حتی اجازه ندارد که با تشکیلاتهای مترقی و انسان دوست رابطهای برقرار نماید. آیا سرنوشت حکومت «خودگردان» فلسطین که امروز به کمک همین ۳ ایزاری که در دست دولت اسرائیل باقی مانده اند، این چنین وحشیانه سرکوب می شود، به اندازه کافی عبرت انگیز نیست؟

بدین ترتیب کسانی که راه حل فدرالی برای مردم کردستان ایران را پیشنهاد می کنند، در حقیقت نسبت به این مساله معین، یعنی مساله ملی کرد در ایران که ظاهرا برای آن سینه چاک میکنند، راستگو نیستند. محدود کردن قدرت دولت مرکزی باید در خدمت سرنگونی آن باشد. باید در خدمت تعویض ماهیت طبقاتی و سیاسی این رژیم باشد. مردم کرد تنها زمانی میتوانند بحقوق پایمال شده خود دسترسی پیدا کنند که همگام با دیگر هم سرنوشتان خود در ایران برای سرنگونی این رژیم و برقراری رژیمی بکوشند، که حق تعیین سرنوشت یعنی حق ایجاد دولت مستقل را برایشان به رسمیت بشناسد.

در چنین حالتی اگر در دوره های غیر انقلابی و در نتیجه مبارزه این مردم در نیمه راه، عقب نشینی های معینی به رژیم حاکم تحمیل شد و امتیازاتی بدست آمد و قدرت دولت مرکزی به هر میزان در نتیجه چنین مبارزه ای محدود گردید، نیروی انقلابی صادق و سوسیالیست آن را بمشابه راه حل و راه نجات به ملت کرد معرفی نمیکند، بلکه این حقیقت را برای توده های مردم روشن خواهد کرد که چنین موقعیتی حاصل توازن قوای سیاسی معینی است که دیر یا زود به نفع یکی از طرفین بر هم خواهد خورد و خصلت موقتی و ناپایدار چنین شرایطی را از مردم پنهان نخواهد کرد.



## اخبار کارگری ایران



### اعتراض کارگران ایران ترانسفو

در تاریخ ۲۵ اردیبهشت کارگران ایران ترانسفو در اعتراض به ایجاد تفرقه در میان کارگران، کوشش جهت از بین بردن تشکلهای مستقل کارگری و برقراری روابط و ایجاد قرارداد با شرکتهای دیگر که در مشورت با کارگران انجام نگرفته دست از کار کشیدند.

### تجمع اعتراض آمیز کارگران

کارگران چیت کرج در تاریخ ۲۵ اردیبهشت در پی عدم پرداخت حقوق معوقه خود که قرار بود پرداخت شود، دست به تحصن زدند. کارگران متذکر شدند که از چهار ماه حقوق ماههای گذشته دو ماه هنوز پرداخت نشده است. این تجمع با شرکت تعدادی از کارگران در مقابل فرمانداری برپا شد.

### برق فشار قوی

### جان کارگر جوان را در بالای دکل گرفت

محمد علی محمودی ۲۵ ساله موقع انجام کار برق در مجاورت جاده کوهستانی روستای وردیج از تواب اصفهان بالای دکل دچار برق گرفتگی شد و در دم جان باخت. این حادثه در حالی روی داد که وی فقط مجهز به کمر بند ایمنی بود.



## دولت و مجلس اسلامی کلیات طرح

### "پرداخت مقرری به بیکاران" را رد کردند

دروغین و پوچی ادعاهای آنها را نشان می دهد.

در مقابل این ادعاها، سوسیالیستها همواره بر این باور بوده و هستند که دولت حاصل آشتی ناپذیر مبارزه طبقات اجتماعی است. کمونیستها همیشه این را افشا کرده اند که دولتها دولت طبقات هستند و در این مورد دولت و مجلس اسلامی، دولت و مجلس سرمایه داران هستند.

بنابراین وقتی نمایندگان مجلس و دولت می گویند اگر این خرج را متقبل بشویم برایمان ضرر دارد و هزینه های جاری کشور بالا می رود و حق نیست که چنین رقمی به بیکاران اختصاص یابد، در واقع اینها دارند به جامعه اعلام می کنند که ما حاضر نیستیم برای کمک به تامین حداقل زندگی کارگران بیکار و خانواده هایشان از سود سرمایه مایه بگذاریم. نمایندگان مجلس و دولت با تصویب نکردن این طرح دارند رسماً اعلام می کنند که در مقابل سرنوشت میلیونها کارگر بیکار و خانواده هایشان که زیر فشارهای اقتصادی و تورم روز افزون زندگی شان به تباهی کشیده شده است و به زیر خط فقر رانده شده اند هیچ مسئولیتی ندارند. این تصمیم گیری مجلس و دولت بورژواها در حالی که خود را نماینده، مسؤل و حافظ امنیت و منافع جامعه می دانند به آشکارترین شیوه ماهیت

هم نشانه ماهیت ضد کارگری و سرمایه دارانه دولت و مجلس شورای اسلامی است. نمایندگان مجلس و دولت در بیانات خشن خود حول کلیات این طرح به خوبی نشان دادند که تا چه اندازه حامی سرمایه داران و تضمین سود سرمایه هستند.

بنابراین وقتی نمایندگان مجلس و دولت می گویند اگر این خرج را متقبل بشویم برایمان ضرر دارد و هزینه های جاری کشور بالا می رود و حق نیست که چنین رقمی به بیکاران اختصاص یابد، در واقع اینها دارند به جامعه اعلام می کنند که ما حاضر نیستیم برای کمک به تامین حداقل زندگی کارگران بیکار و خانواده هایشان از سود سرمایه مایه بگذاریم. نمایندگان مجلس و دولت با تصویب نکردن این طرح دارند رسماً اعلام می کنند که در مقابل سرنوشت میلیونها کارگر بیکار و خانواده هایشان که زیر فشارهای اقتصادی و تورم روز افزون زندگی شان به تباهی کشیده شده است و به زیر خط فقر رانده شده اند هیچ مسئولیتی ندارند.

این تصمیم گیری مجلس و دولت بورژواها در حالی که خود را نماینده، مسؤل و حافظ امنیت و منافع جامعه می دانند به آشکارترین شیوه ماهیت

نمایندگان مجلس شورای اسلامی پس از دو روز بحث و بررسی با تصویب کلیات طرح "پرداخت مقرری به بیکاران" مخالفت کردند.

بررسی شور اول این طرح که در جلسه های علنی مجلس شورای اسلامی قبلاً آغاز شده بود، در نشستهای هفته گذشته مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت پس از سخنرانی چندین تن از نمایندگان مجلس و نماینده دولت و همچنین مخبر برنامه و بودجه به تصویب نرسید. اکثریت نمایندگان با این استدلال که اجرای طرح مذکور تورم و هزینه های جاری کشور را به طور چشمگیری افزایش خواهد داد و در نهایت اجرای آن عملی نیست با تصویب طرح مخالفت کردند.

نماینده دولت نیز برآورد اولیه برای اجرای این طرح را سالانه یک هزار و ۲۶۰ میلیون تومان ذکر کرد و گفت در شرایطی که اعتبارات عمرانی حدود دو تا سه هزار میلیارد تومان است، حق نیست که چنین رقمی به بیکاران اختصاص یابد.

اگر چه کلیات طرح "پرداخت مقرری به بیکاران" با تامین بیمه بیکاری مورد نظر کارگران فاصله ای بسیار دارد اما تصویب نکردن همین حداقل

### آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

Representation of Komala abroad:

Communist party of Iran:

دفتر نمایندگی کومه له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

در خارج کشور

C.D.C.R.I.

K.K. P.O.Box75026  
Box 750 26 Uppsala- Sweden  
Tel/Fax: +46-18-46 84 93  
E-mail: [komala@cpiran.org](mailto:komala@cpiran.org)

Box 704 45  
107 25 Stockholm - Sweden  
Tel/Fax +46-08-86 80 54  
E-mail: [cpi@cpiran.org](mailto:cpi@cpiran.org)

### صدای حزب کمونیست ایران صدای انقلاب ایران

هر شب: ۲۰/۳۰ - ۲۱/۳۰  
صبح جمعه ها: ۸ - ۹  
۲۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز  
۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز  
۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز  
ظهرها: ۱۳ - ۱۴  
عصرها: ۱۹ - ۲۰  
۲۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز  
۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز  
۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

### کومه له در کردستان

دفتر نمایندگی کومه له در سلیمانیه  
Tel . 3124760 - 3125815  
کمیته مرکزی کومه له  
Tel. 0044-70-775 207 81  
[komalah@hotmail.com](mailto:komalah@hotmail.com)